

## يك نامه از استاد علامه قزوینی

در شماره اول سال دوم این نشریه دو قفیه از نامه های استاد علامه مرحوم میرزا محمد خان قزوینی را چاپ نموده بودیم اینك یکی دیگر از نامه های آن مرحوم را که مثل آن دو تا مشتمل بر فواید علمی و تاریخی است در این شماره چاپ میکنیم و از دوست فاضل و ارجمند خودمان آقای حاجی محمد آقا ثخجوانی که این نامه را مرحوم استاد علامه برای ایشان از پاریس نوشته اند و ایشان هم عین نامه را با عده ای دیگر از نامه های مرحوم استاد علامه دو اختیار ما گذاشته اند بار دیگر صمیمانه تشکر مینمائیم و خیال داریم که اگر توفیق باشند شاء الله از نامه های مرحوم استاد علامه هر قدر که بدست آورده ایم در ضمن شماره های آینده نشریه متدرجاً چاپ نموده و در دسترس علاقمندان بگذاریم .

( نشریه دانشکده ادبیات )

۲۹ فروردین ۱۳۰۵

۱۹ آوریل ۱۹۲۶

دوست عزیز فاضل مکرم محترم

مرقومه شریفه محتوی بر مشنوی عارف نامه مرحوم ایرج میرزا و عکسی از نسخه از زیج و شرحی از نسخه از تفسیر بایست کتابچه از قصص و حکایات علمیه معموله

پربروز و اصل گردید و هیچ مبالغه و اغراق نمیکنم اگر بگویم که فی الواقع اگر کسی هزار اشرفی طلای هیجده نخودی برای من میفرستاد اینقدر مرا خوشحال نمیکرد که این نوشتجات و کتابچه‌ها که از جان و دل طاب آنها بودم و قریب بیست سال بود که در پی آنها میگشتم و بدست نیآوردم و حالا بیک همت مردانه سرکار عالی بوصول همه نایل گشتم و تجدید عهدی با این یادگارهای عهد چگی و جوانی نمودم خداوند سرکار را جزای خیر دهد و وقت شمارا همواره خوش و خرم کند چنانکه وقت مارا خوش و خرم نمودید. سایر کتب و رسائل ازین قبیل را که هم حضوراً با سرکار عالی صحبت شد و هم بطور عموم وعده فرمودید که بدست بیاورید اگر چه اسامی آنها در حین شرفیابی بنظر نبود و حالا هم نیست مستدعیم متدرجاً بدست بیاورید و برای بنده ارسال فرمائید و قیمت‌هایی آنها را هم مرقوم فرمائید که زود بندگی شود، مثلاً شنکول و منگول و سلیم جواهری و بهرام و گلندام و نوش آفرین و خاورنامه و غیرها و غیرها و کلیه هر چه ازین قبیل‌ها باشد یعنی از قصص و حکایات عامیانه و اساطیر الاواین چه به نظم و چه بنثر و چه خطی و چه چاپی - دیگر خود سرکار کماو کیفاً همه جور از جانب بنده و کالت مطلقه و اختیارات تامه دارید.

در خصوص نسخه تفسیر و نسخه زیج موسوم به زیج ناصری شرح آنها را آنطور که بذهن قاصر بنده مکشوف شده است بر اوراقی علیحده نوشته لفاً ارسال داشتم و چون این اوراق فقط مسوده است و پا کنویسی نشده است مستدعی است بر اختلال لفظ و معنی و زدگی بعضی کلمات و غیر ذلک بر من خرده نگیرید. مقصود فقط اطلاع مبارک بود نه عبارت پردازی و اظهار فضل هر وقت فرصت فرمودید بک صورت، فصلی از کتب چاپی و خطی بخصوص خطی که خود سرکار دارید یا در تبریز پیش دوستان و آشنایان موجود است برای بنده مرقوم دارید که از وجود کتب مهمه و نسخ نادره در ایران اگر چه بهیچوجه خودم دسترسی بآنها

هم نداشته باشم يك خوشحالی فوق العاده و يك اطمینان قلبی از اینکه این کتب اقلاً در ایران موجود است برای من حاصل میشود که حدی و نهایتی برای آن متصور نیست. بهترین اخبار برای بنده خبر دادن از وجود يك نسخه خطی کمیاب یا قدیمی یا منحصر بفرد و ازین قبیلها است مخصوصاً خیلی طالب يك سیاهه مفصل تام و تمامی از مملکات خود سرکار (یعنی نسخ خطی ملکی سرکار نه زمین و ضیاع و عقار!) میباشیم.

اگر جناب آقای میرزا محمد علیخان تربیت مد ظله العالی در تبریز میباشند و ایشان راملقات میفرمائید مستدعی است عرض سلام بسیار مفصلی از جانب بنده خدمت ایشان برسانید

زیاده توفیق سرکار عالی را در خدمت بعلم و ادب خواهانم

مخلص حقیقی - محمد قزوینی



نام کتاب (الزیج الناصری) تألیف محمود عمر (که لابد محمود عمر باضافه محمود عمر باید خواند یعنی محمود بن عمر مثل عمرو عاص و رستم زال و محمود سبکتکین و نحو ذلك بشیوه زبان فارسی) را عجلاله درجائی پیدا نکردم ولی پادشاهی که آن کتاب را بنام او تألیف کرده است معلوم است کیست: وهوابوالمظفر ناصرالدین محمود قسیم امیرالمؤمنین ابن شمس الدین التمش بمین خلیفه الله شمس الدین التمش مذکور (سنه ۶۰۷-۶۳۳) مؤسس سلسله سلاطین شمسیه هندوستان است که پایتخت ایشان دهلی بوده است و بعد از غزنویه غوریه از اوایل قرن هفتم هجری ببعده مدتی در آن سرزمین سلطنت کردند و شرح حال آنها مفصلاً در کتاب طبقات ناصری که مؤلف آن معاصر باین سلسله بوده است مذکور است و ناصرالدین محمود مانحن فیه هفتمین پادشاه این سلسله است و جلوس وی در سنه ۶۴۴ و وفات او در سنه ۶۶۴ بود و مدت سلطنت او بیست سال و چند ماه بود و نام و کنیه و لقب او همین طور یعنی ابوالمظفر ناصرالدین محمود قسیم امیر

المؤمنین مکرر در طبقات ناصری مذکور است (طبع کلکته ص ۱۶۵، ۱۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸ و غیرها) و یحیی خلیفه الله لقب پدرش شمس الدین التمش است نه لقب خود او (چنانکه از عبارت دیباچه زیج ناصری ممکن است توهم برود) و صرح به فی طبقات ناصر مکرراً از جمله ص ۱۶۵، ۲۰۶، پس معلوم میشود که تألیف کتاب زیج ناصری همانطور که سرکار حدس زده‌اید در حوالی سنه ۶۵۰ بوده یعنی در سلطنت ناصرالدین محمود که عبارت باشد از سنوات ۶۴۴-۶۴۶ (رجوع کنید نیز علاوه بر طبقات ناصری بتاریخ فرشته طبع کانبور ص ۲۴) و مخفی نماند که تاریخ وفات او را یعنی ناصرالدین محمود در ادب طبقات ناصری ندارد زیرا که مؤلف طبقات ناصری خود معاصر خود ناصرالدین محمود بوده است و کتاب او در سنه ۶۵۸ تألیف شده پس بدیهی است که نمی‌تواند حاوی تاریخ وفات او که شش سال بعد واقع شد باشد و تاریخ وفات او را از روی تاریخ فرشته ص ۲۴ نقل کردم.

محمد قزوینی ۲ شوال ۱۳۴۴

صح: مرقوم فرموده بودید که این کتاب زیج ناصری که سرکار دارید تمام است یا ناقص است و چند صفحه است و آیا همه صدویست و شش باب که در دیباچه ذکر میکنید در این کتاب مسطور است یا خیر، اگر وقتی فرصت فرمودید این جزئیات را برای بنده مرقوم فرمائید خیلی متشکر خواهم شد.



نسخه تفسیر فارسی که مرحمت فرموده و صفحه آخر را استنساخ کرده برای بنده فرستاده‌اید عبارت است از تفسیر موسوم به (بصائر یمینی) تألیف معن الدین محمد بن محمود بن ابی الحسن النیسابوری، مؤلف این تفسیر معاصر بهرامشاه غزنوی بوده است که مدت سلطنت او ۵۱۱ - ۵۵۲

است (۱) و وجه تسمیه کتاب به (بصائریمینی) این بوده است که لقب بهرامشاه (مثل لقب جدش سلطان محمود غزنوی) یمین الدوله بوده است و حاجی خلیفه در کشف الظنون در تحت عنوان (البصائر فی التفسیر) گوید مانصه: «البصائر فی التفسیر بالفارسیة للشیخ ظهیرالدین ابی جعفر محمد بن محمود النیسابوری الذی فرغ منه سنه ۵۷۷ سبع و سبعین و خمسمائه و هو کتاب کبیر فی مجلدات، انتهى و هیچ شکی نیست که تاریخ ۵۷۷ در عبارت حاجی خلیفه غلط فاحش است یکی بقرینه صریح عبارت آخر خود تفسیر «ماه رمضان سنه خمس و اربعین» که لابد مقصود خمس و اربعین و خمسمائه بوده است و دیگر بقرینه آنکه صاحب لباب الالباب چنانکه مذکور خواهد شد میگوید که مؤلف مزبور یعنی محمد نیشابوری در وقتی که سلطان سنجر بغزنه لشکر کشید برسالت از جانب بهرامشاه بنزدیک سلطان سنجر فرستاده شد و چون بمعسكر سنجر رسید «بوسیلت پیری و تقدم جانب او مرعی ماند» و چون از خارج معلوم است که لشکرکشی سنجر بغزنین در سنه ۵۲۹ بوده است و چون در این سال محمد نیشابوری پیم بوده است پس بسیار بعید است که تا سنه ۵۷۷ یعنی تا ۴۸ سال وی در حیات بوده باشد و هذا واضح، باری عین عبارت لباب الالباب ج ۱ ص ۲۸۰ باختصار اینست: «الامام العالم فخرالدین محمد بن محمود بن احمد النیسابوری امام یگانه و صاحب فضل یسکرانه ... پدر او امام بیان الحق محمود نیشابوری از افراد عالم بوده است و لطائف و غرائب و تصانیف او در انواع علوم در اطراف جهان مشهور است ... و این امام فخرالدین محمد محمود

۱ - هذا هو الصواب المطابق للطبقات الناصری ص ۲۳، ۲۵ و آنچه تاریخ گزیده گفته است که بهرامشاه در سنه ۵۴۴ وفات نمود غلط فاحش است فلا تفتربا مقاله و ابن الاثیر وفات بهرامشاه را در سنه ۵۴۸ نوشته است و آن نیز ظاهراً سهواست چه صاحب طبقات ناصری خود و اجدادش معاصر و از ملازمین غزنویه و غوریه بوده اند پس قول او مقدم بر اقوال سائرین است

که ما بصدد ذکر او نیم در عهد دولت بهرامشاه از فحول ائمه غزنین بود و تفسیر بصائر پیمینی تألیف اوست و رأی آرای که ترجمه غرر و سیر (۱) است تصنیف او و صحیفه الاعمال که در معارضه تیغ و قلم است ساخته و پرداخته او، و او را تصانیف بسیار است ... در آن وقت که رایت دولت سلطان سعید سنجر تغمد الله بر حمته بر صوب ممالک غزنین خافق گشت تا بهرامشاه را مالش دهد و ممالک غزنین را مستخلص و مصفی گرداند و بهرامشاه را باو امکان مقاومت نبود امام فخرالدین محمد محمود نیشابوری را برسالت فرستادند و چون بحد تکیناباد بمعسكر منصور پیوست بوسیلت پیری و تقدم جانب او مرعی ماند و او را پیش بردند بعد از رعایت جانب ادب و اقامت شرایط خدمت زبان برگشاد و گفت بهرام که شاهی از این درگاه یافته است مقام خدمت میبوسد و میگوید:

گر آب دهی نهال خود کاشته      ورست کنی بنا خود افراشته  
من بنده همانم که تو پنداشته      از دست میفکنم چو برداشته

اتهی مافی لباب الالباب، و چنانکه ملاحظه میفرمائید لقب او را فخرالدین مینویسد در صورتیکه در خود تفسیر لقب او معین الدین مسطور است، و شکی نیست که قول خود او لابد بر قول لباب الالباب مقدم است و همچنین حاجی خلیفه چنانکه گذشت لقب او را ظهیر الدین نوشته است و لابد منشأ اشتباه حاجی خلیفه لقب ظهیر العزاة بوده است که در آنجا مسطور است و همچنین کنیه او را ابو جعفر نوشته بجای ابو العلاء مذکور در تفسیر و لابد (بر فرض صحت نسخه) قول خود او بر اقوال حاجی خلیفه و سائرین مقدم است، و اسم مؤلف مانحن فیه را در کتاب روضات الجنات آقا محمد باقر خوانساری

۱ - یعنی بلاشک (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) للشعالبی که بایک ترجمه فرانسوی

در سنه ۱۹۰۰ مسیحی در پاریس بطبع رسیده است . -

طبع طهران ص ۲۲۵ نیز پیدا کردم در آنجا در ضمن ترجمه حال حسن بن محمد بن الحسین النیسابوری المعروف بالنظام الاعرج صاحب تفسیر مشهور موسوم به (غرائب القرآن و رغائب الفرقان) که در هاشم تفسیر طبری در بولاق بطبع رسیده است در سنه ۱۳۲۹ گوید: «ومن جملة فی يعرف بلقب النیسابوری ایضاً هو الشيخ معین الدین (۱) قاضی القضاة محمد بن محمود بن ابی الحسن النیسابوری صاحب غریب القرآن المأخوذ فی کتاب الشیخ ابی بکر محمد بن عزیز السبختانی المشهور وقد کتبه لاجل ولده القاضی جمال الدین محمود وکان عندنا منه نسخة مختصرة لطيفة، انتهى ما فی روضات الجنات، واگر مؤلف روضات الجنات اسم غریب القرآن را به (غرائب القرآن) نیشابوری مذکور در فوق صکه در هاشم تفسیر طبری طبع شده بواسطه اشتراك نسبت نیشابوری و اینکه هر دو صاحب تفسیر بوده اند اشتباه نکرده باشد معلوم میشود که این غریب القرآن تألیف دیگری از تألیف محمد بن محمود نیشابوری مانحن فیه است و احتمال قوی نیز دارد که غریب القرآن از پدر صاحب ترجمه محمود نیشابوری ملقب به بیان الحق بوده است چه حاجی (۲) در ضمن تعداد مؤلفین در علم غریب القرآن (در تحت عنوان علم غریب الحدیث و القرآن یعنی لغات مشکله حدیث یا قرآن) اسم پدر او را میبرد باین عبارت: «وابی القاسم محمود بن ابی الحسن بن الحسین النیسابوری الملقب ببیان الحق، انتهى».

خلاصه آنکه این تفسیری که سرکار يك جلد ناقص از آن دارید موسوم به (بصائریمینی) است و در عهد بهرامشاه غزنوی در سنه ۵۴۵ تألیف شده است و من در غالب فهرستهای کتب فارسی کتابخانهای اروپا از قبیل فهرس کتابخانهای پاریس و لندن و برلن و کتابخانه خدیوی در مصر و غیرها گشتم نام این تفسیر

۱ - اینجا لقب او را درست و مطابق با واقع ذکر کرده است

۲ - کذا فی الاصل اما مراد حاجی خلیفه است.

را پیدا نکردم معلوم میشود این نسخه سرکار یامنه‌حضر بفرد است یا اقلاً خیلی  
 نادر و کمیاب است پس خوب است که سرکار در حفظ و مواظبت آن جدأ بکوشید و  
 آنرا بر ایگان یا بغیر ایگان از دست ندهید که چیز بسیار نفیسی باید باشد و از یاد کارهای  
 زبان فارسی قرن ششم است که چنانچه معلوم است بسیار کم از آن عهدها کتاب  
 فارسی مانده است و از اینکه حاجی خلیفه عبارت ابتدای آنرا بر رسم معهود خود  
 در هر کتابی که خود آنرا دیده بوده ذکر کرده است معلوم میشود که او هم  
 این کتاب را ندیده بوده است بلکه نام آنرا از جای دیگر نقل کرده است پس  
 مجدداً عرض میکنم که در حفظ و رعایت و مواظبت این تفسیر فارسی نفیس  
 سرکار باید خیلی سعی داشته باشید و آنرا بدوستان یا بغیر دوستان عاریه ندهید  
 و آنرا در جائی که از غرق و حرق و سرق مصون باشد نگاه دارید و نگذارید که  
 حتی هیچکس در منزل خودتان هم آنرا نگاه کند و دست مالی نماید زیرا  
 که تاریخ کتابت این نسخه هم علاوه بر تاریخ اصل تألیف آن بسیار قدیم است  
 یعنی سنه ۶۸۰، پس از استعمال و دست مالی لابد زود خراب و پاره خواهد شد  
 زنه‌ار زنه‌ار که در حفظ این نسخه نفیس فارسی باقصی الغایه بکوشید و برای  
 این گنج شایگان طلسمی از اخفاء و کتمان و عدم عاریه دادن ببندید روی در  
 بایستی را در مقابل دوستان کنار بگذارید و عبوس و جه‌وچین ابروان را بدون  
 مجامله و محاببات برابر حراست آن هم از چشم اغیار و هم چشم اخیاب مطلقاً شعار  
 خود سازید..

مرقوم داشته بودید که این تفسیر از سوره نور شروع میشود ولی ندانستم  
 که يك جلد است تا آخر قرآن یا جلد های متعدداست مثلاً دو جلد یا سه جلد ،  
 گویا يك جلد باشد و از روی قیاس و قرینه باید دو جلد دیگر قبل از آن بوده است که  
 مفقود است .